## جلسه 82-940

**یک‌شنبه - 13/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در صور نسیان سجده بود.

صورت اول این بود که سجده واحده را فراموش می‌‌کند در غیر رکعت اخیره که عرض کردیم بعد از رکوع اگر ملتفت بشود قضا می‌‌کند.

مرحوم آقای بروجردی فرمودند این دلیل وجوب قضا یا مخصص حدیث لاتعاد هست چون عموم لاتعاد می‌‌گفت با اخلال به سجده واحده هم نماز باطل است، این دلیل می‌‌گوید اخلال به سجده واحده مبطل نماز نیست، یا اساسا ورود دارد بر لاتعاد چون جای آن سجده منسیه را عوض می‌‌کند می‌‌کند بعد از نماز و با این کار، دیگر اصلا نماز شما از این‌که مصداق اخلال به سجدتین باشد یا اخلال به سجده ثانیه باشد خارج می‌‌شود، جای اضطراری درست می‌‌کند برای سجده ثانیه این دلیل قضای سجده منسیه، حدیث لاتعاد هم می‌‌گوید بعد از این‌که این دلیل گفت معلوم می‌‌شود شما اصلا اخلال به سجود نکردی.

ولی ظاهر همان تخصیص است. همین که عرفا اخلال به سجود به حسب حکم اولی کردم و لو بعدا قضا بکنم و همین که چه بسا قضا بعد از چند روز ممکن است انجام بشود. شما الان یادت می‌‌آید آن نماز صبحی که یک هفته پیش خواندی سجده دومش را فراموش کرده بودی، روایت بود موثقه عمار بود که یقضیها متی ذکره، همین الان سجده می‌‌کنی، این عرفی نیست که ما بیاییم بگوییم اخلال به سجود نکردی، یک هفته گذشته اخلال به سجود نکردی، جای سجود عوض شده.

[سؤال: ... جواب:] عرفا این اخلال به سجود است دیگر، حالا ثبوتا کشف بشود آن وقت یک امری داشتیم به جامع که هر وقت یادت بیاید و لو بعد از یک ماه سجده را فراموش کردی و سجده بکنی این می‌‌شود مصداق امتثال آن امر ادائی به نظر می‌‌رسد این خلاف ظاهر باشد و لو تحلیل ثبوتی همان باشد که شما می‌‌فرمایید.

صورت دوم نسیان سجدتین بود که بعد از رکوع گفتیم اگر ملتفت بشود نماز باطل است. برخی گفتند چرا نماز باطل است؟ ما که رکوع را آوردیم، سجدتین را هم می‌‌آوریم، ‌آن مشکلی که پیش آمده است این است که اخلال کردیم به ترتیب بین رکوع و سجدتین، ‌ترتیب هم که جزء فرائض نماز نیست، حدیث لاتعاد آن را حل می‌‌کند و مشکلش را برطرف می‌‌کند.

دو جواب از این مطلب داده می‌‌شود که ما دیدیم مرحوم آقای خوئی در موسوعه جلد 18 صفحه 66 هر دو جواب را فرمودند و به احترام ایشان ما به ایشان نسبت می‌‌دهیم هر دو جواب را تا بعدا انتقام خودمان را بگیریم!!

جواب اول این است که وقتی که من ملتفت شدم به این‌که سجدتین را نیاوردم از رکعت اول ولی رکوع رکعت دوم را آوردم الان سجدتین رکعت اول را می‌‌آورم ملتفت هستم که شرطیت ترتیب بین این سجدتین و بین این رکوعی که بجا آوردم الان دارد مختل می‌‌شود، چون شرطیت ترتیب فقط این نبود که رکوع باید بعد از سجدتین باشد، باید سجدتین رکعت اول هم قبل از رکوع باشد، فقط شرطیت بعدیت رکوع رکعت ثانیه نسبت به سجدتین رکعت اولی که نیست، ترتیب دو لبه دارد، شمشیر دو لبه است، ‌از آن شرطیت قبلیت سجدتین رکعت اولی نسبت به رکوع رکعت ثانیه هم استفاده می‌‌شود و وقتی من دارم سجدتین را بجا می‌‌آورم و ملتفتم به این‌که این سجدتین شرطیت قبلیتش نسبت به رکوع رکعت ثانیه مختل شده، یعنی دارم کاری را انجام می‌‌دهم که ملتفتم فاقد شرط است و فرض این است که مبنای صحیح این است که حدیث لاتعاد فرض التفات به خلل را هنگام خلل شامل نمی‌شود، مثل این می‌‌ماند که شما بعد از رکوع رکعت چهارم نماز عشا ملتفت شدید نماز مغرب را نخواندید، اختلاف هست: برخی می‌‌گویند این نماز را به عنوان نماز عشا تمام کن، می‌‌گوییم شرطیت ترتیب بین نماز عشا و نماز مغرب چه می‌‌شود؟ یک جواب مثل آقای سیستانی می‌‌گویند من مضطرم در این نماز اخلال برسانم به این شرطیت، کاری نمی‌توانم بکنم، عدول که نمی‌توانم بکنم به نماز مغرب، باید یا این نماز را بهم بزنم یا این نماز را به عنوان نماز عشا تمام کنم در این نماز من مضطرم اگر بخواهم ادامه بدهم که اخلال بکنم در ادامه هم به شرطیت ترتیب و السنة لاتنقض الفریضة می‌‌گیرد آن را. ما این مبنا را وفاقا للسید الخوئی قبول نداریم می‌‌گوییم ظاهر لاتعاد این است که هنگام خلل ملتفت به وقوع خلل نیستیم بعد ملتفت می‌‌شویم.

البته یک مبنایی هم در این نماز عشا هست مثل مبنای امام که می‌‌گویند ماهیت نماز عشا شرطش این است که بعد از نماز مغرب باشد و ماهیت نماز عشا محقق شده و الان‌ که بعد از رکوع رکعت رابعه نماز عشا ملتفت شدی ملتفت شدی به خللی که قبلا انجام شده دیگر این رکعت رابعه شرطش بعدیت نسبت به نماز مغرب نیست، ‌آنی که شرطش بعدیت نسبت به نماز مغرب است ماهیت نماز عشا است نه کل جزء جزء منه. حالا این یک مبنایی است که خلاف ظاهر ما می‌‌دانیم. بهرحال در مانحن‌فیه هم عرض ما این است که شرطیت ترتیب بین این سجدتین رکعت اول و رکوع رکعت دوم وقتی هست یعنی باید سجدتین رکعت اول قبل از رکوع رکعت ثانیه باشد، ‌شما الان دارید این سجدتین را می‌‌آوری ولی ملتفتی به این‌که این شرطیت قبلیت را داری مختل می‌‌کنی. و لذا ما می‌‌گوییم حدیث لاتعاد این نماز را نمی‌گیرد باید این نماز را رها کنی نماز نو بخوانی.

[سؤال: ... جواب:] اگر فراموش کند قرائت را و برود به رکوع شارع جزئیت قرائت را بر می‌‌دارد، سالبه به انتفای موضوع می‌‌شود، جزئیت قرائت را که برداشت دیگر اصلا رکوع مشروط به جزء سابق است دیگر قرائت برای شما جزء سابق نیست. اما این‌جا که نمی‌شود گفت جزئیت سجدتین برداشته می‌‌شود، سجدتین رکن است.

[سؤال: ... جواب:] الان هم دارد خلل می‌‌رساند، حدوثا خلل رسید به شرطیت بعدیت رکوع و الان هم بقائا خلل می‌‌رسد به شرطیت قبلیت سجدتین عن التفات، ‌حدیث لاتعاد شامل نمی‌شود. ... ولی بخاطر انیکه دومی عمدی است و لو عمد اضطراری حدیث لاتعاد این خلل را نمی‌تواند تصحیح کند و این منشأ‌ بطلان نماز می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر شرطیت ترتیب این است باید سجدتین رکعت اول قبل از رکوع باشد و باید رکوع رکعت دوم بعد از سجدتین باشد، ترتیب ظاهرش این است که شرطیت دو لبه است و حدیث لاتعاد نمی‌تواند شرطیت قبلیت سجدتین را برای شما که هنگام اتیان به سجدتین ملتفتید دارید شرطش را مختل می‌‌کنید، حدیث لاتعاد شامل آن نمی‌شود. بله اگر مثل آقای سیستانی بودید می‌‌گفتید حدیث لاتعاد شامل مضطر می‌‌شود این اشکال وارد نیست.

جواب دو که این را هم آقای خوئی دارند آقای حکیم هم دارند فرمودند ترتیب یک شرط مستقلی نیست، کسی که مثلا در رکعت اول دو تا رکوع سهوا بجا می‌‌آورد ولی در رکعت دوم رکوع بجا نمی‌آورد و لو بعد از نماز ملتفت بشود اشکال اول را کار نداریم، می‌‌گویند اخل بالرکوع چون همین که رکوع را در محل خودش نیاوردی عرفا اخلال به رکوع کردی. فرق می‌‌کند با سایر شرایط رکوع و سجود، رکوع بکنید ولی حد شرعی رکوع را مختل کنید بعد از رکوع ملتفت بشوید، اخلال به رکوع نیست، بله اخلال به رکوع ماموربه هست، ولی اخلال به رکوع عرفی نیست اما اگر رکوع رکعت دوم را در رکعت دوم بجا نیاوری در رکعت اول بجا بیاوری در غیر محلش بجا بیاوری عرفا به این می‌‌گویند اخل بالرکوع احتمال این معنا را هم بدهی کافی است که به حدیث لاتعاد نتوانی تمسک کنی چون شبهه مفهومیه اخلال به رکوع است. این را داشته باشید. ما این از قدیم در ذهن‌مان بود و به آقای خوئی اشکال می‌‌کردیم حالا پیدا کردیم که خود آقای خوئی هم این مطلب را فرموده. آقای خوئی در یک بحثی نقض می‌‌کند می‌‌گوید این کسانی که می‌‌گویید اخلال به شرایط شرعی رکوع اخلال به شرایط شرعی سجود مشمول حدیث لاتعاد است‌، اگر سجود کند بر مهر نجس سهوا شما می‌‌گویید اخلال به شرط شرعی سجود کرده است و لاتعاد الصلاة شامل او می‌‌شود، ‌اخلال به سجود عرفی که نکرد، ولی من آقای خوئی می‌‌گویم نخیر، ‌مراد از سجود در عقد مستثنی حدیث لاتعاد سجود ماموربه است. بگذارید نقضی به شما بکنم، ‌بعد آقای خوئی همین نقض را می‌‌کند می‌‌گوید لازمه فرمایش شما که می‌‌گویید اخلال به رکوع و سجود عرفی اگر نشود لاتعاد شامل آن می‌‌شود اخلال به شرایط شرعی سجود و رکوع مهم نیست، پس ملتزم بشوید اگر اخلال کرد به ترتیب بین رکوع و سجود حدیث لاتعاد شامل آن می‌‌شود و لم یلتزم به فقیه. می‌‌گوییم حالا لم یلتزم به فقیه دیگر از آن شعارهایی است که ما خیلی به آن آشنا نیستیم، کجا می‌‌گویید لم یلتزم به فقیه. ثانیا: خود شما جواب دادید، گفتید اخلال به ترتیب فرق می‌‌کند با اخلال به سایر شرایط رکوع و سجود، اخلال به ترتیب عرفا اخلال به رکوع است فی محله اخلال به سجود است فی محله و این حدیث لاتعاد شاملش نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فرقی نمی‌کند، کسی که سجدتین را قبل از رکوع رکعت دوم نیاورد اخلال کرده است به سجدتین عرفا و لو اصلا سجدتین رکعت اولی را بعد از رکوع رکعت دوم بجا آورد و بعد از نماز فهمید‌ می‌‌گویید نمازت باطل است چون عرفا تو اخلال کردی به سجود، اخلال به سجود همین است که سجود را در محل خودش نیاوری. همین که اخلال کنی به سجود و در محل شرعی‌اش نیاوری این عرفا اخلال به سجود است و لااقل من الشک.

[سؤال: ... جواب:] ما هم که ملتزم نشدیم، ما سلب فقاهت می‌‌کنید از ما بکنید!! ولی ما هم ملتزم نشدیم. ما می‌‌گوییم این شعارها چیست، ‌حالا یک فقیه ملتزم می‌‌شود، می‌‌گوید لاتعاد شامل می‌‌شود، ‌چه اشکالی دارد؟ ما قبول نداریم ما خلاف ظاهر می‌‌دانیم، ‌حالا یک فقیهی ملتزم می‌‌شود. ... آقای سیستانی هم فکر کنم قبول دارند این اخلال به رکوع و سجود عرفا هست در محلش نیاوری عرفا اخلال به او هست.

صورت سوم این است: سجده واحده را در رکعت اخیره فراموش کرده، ‌بعد از سلام ملتفت شده فرض کنید اتیان منافی هم نکرده، گفت السلام علیکم حالا فرض کنید السلام علینا و علی عبادالله الصالحین هم نگفت، ‌می‌خواهیم مخرج نماز را متعین کنیم در همین السلام علیکم، گفت السلام علیکم ملتفت شد سجده رکعت اخیره را نیاورده، صاحب عروه می‌‌گوید قضا کن این سجده را.

صورت رابعه این است که ملتفت بشود دو سجده رکعت اخیره را نیاورده، صاحب عروه می‌‌گوید به‌به، این هم شد نماز؟ بلند شو از نو نماز بخوان، نمازت باطل است. چرا؟ چون می‌‌گویند مشهور این فتوای صاحب عروه را قائلند، آقای حکیم هم طرفدار این نظر است ما فرمایش آقای حکیم را نقل کنیم، آقای حکیم فرمودند: صحیحه حلبی دارد می‌‌گوید ان قلت السلام علینا و علی عبادالله الصالحین فقد انصرفتَ یعنی فقد خرجت من الصلاة پس سلام مخرج است از نماز، وسائل جلد 6 صفحه 426. روایت ابی کهمس حالا من لایحضره الفقیه جلد 1 صفحه348 نقل می‌‌کند سند ایشان به این حدیث ضعیف است چون مشتمل است بر عبدالله بن علی زراد که توثیق ندارد ابی کهمس کوفی هیثم بن عبید است دارد که سأل ابوکهمس اباعبدالله علیه السلام عن الرکعتین الاولیین فاذا جلستُ فیهما للتشهد فقلت و انا جالس السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته انصرافٌ‌ هو؟ قال لا و لکن اذا قلت السلام علینا و علی عبادالله الصالحین فهو انصراف. یک روایت دیگر هم هست مرسله صدوق وسائل جلد 6 صفحه 410 نقل می‌‌کند که می‌‌گوید قال الصادق علیه السلام افسد ابن مسعود علی الناس صلاتهم بشیئین بقوله تبارک اسم ربک و تعالی جدک، ‌تعالی جدک چرا می‌‌گویید عبدالله بن مسعود در نماز؟ هذا شیء قالته الجن بجهالة فحکی الله عنها، ‌حرف جن است و انه تعالی جد ربنا، خدا جد خودش را بیامرزد، این‌جور معنا می‌‌کنید، انه تعالی جد ربنا، ‌این حرف جن است، ‌خد از جن نقل کرده شما نباید بگویید. حالا مورد بحث است که تعالی جد ربنا اصلا یعنی چه؟ و بقوله السلام علینا و علی عبادالله الصالحین، عبدالله بن مسعود!‌ تشهد اول نماز است شما می‌‌گویید مستحب است آدم بگوید السلام علینا و علی عبادالله الصالحین بلند شود رکعت سوم و چهارم را بخواند، نماز مردم را باطل کردی با این کار.

آقای حکیم فرموده ببینید پس این روایات می‌‌گوید السلام مخرج عن الصلاة، این را داشته باشید، حالا اگر سهوا شما آمدی سلام دادید، می‌‌خواهید با حدیث لاتعاد مشکل را حل کنید، حدیث لاتعاد ناظر به حکم مخرجیت سلام نیست، حدیث لاتعاد نقیصه جزء و زیاده جزء را سهوا تصحیح می‌‌کند، نقیصه جزء قرائت را سهوا ترک کردی القراءة سنة و السنة‌ لاتنقض الفریضة، زیاده جزء دو بار قرائت کردی‌ او هم می‌‌تواند مشمول حدیث لاتعاد باشد اما مخرجیت سلام باید حدیث لاتعاد ناظر باشد به این حکم؟‌ ناظر به این حکم نیست و لذا حدیث لاتعاد نمی‌تواند مخرجیت این سلام را نفی کند چون اطلاق ندارد پس این سلام که سهوا گفتی قبل از سجده یا سجدتین باقیست بر مخرجیتش، ‌وقتی مخرج شد مثل این می‌‌ماند که از شما حدث صادر بشود این سلام مثل حدث است مخرج است، وقتی مخرج شد سجده واحده باشد از نماز خارج شدی باید قضا کنی, سجدتین باشد از نماز خارج شدی دیگر قابل تدارک نیست.

اگر حدیث لاتعاد حاکم باشد بر مخرجیت سلام می‌‌گوید مخرجیت سلام در فرض این است که در محلش باشد یا عمدا در غیر محلش بگویی، آقای حکیم می‌‌گوید اصلا و ابدا، ‌اصلا حاکم نیست بر دلیل مخرجیت سلام. و لذا آقای حکیم می‌‌گوید فما فی الجواهر من ان دعوی ان السلام مخرج عن الصلاة قهرا ممنوعة اشد المنع بل المعلوم منه ما کان فی محله این‌که در جواهر گفته سلام مخرج آن سلامی است که در محلش واقع بشود این فرمایش صاحب جواهر درست نیست.

به نظر ما فرمایش آقای حکیم درست نیست، چرا؟ برای این‌که اصلا کار به حدیث لاتعاد نداریم، ما که سلام بدهیم قبل از سجدتین یا قبل از سجده واحده این سلام مصداق آن سلام ماموربه نیست، سلامی مصداق آن سلام ماموربه است که در محل خودش واقع بشود و این دلیلی که می‌‌گوید سلام موجب انصراف است یا ناظر است به سلام عمدی در غیر محلش یا سلامی که در محلش هست و ماموربه است، سلام در غیر محل سهوا اصلا حدیث لاتعاد هم نبود می‌‌گفتیم این مخرج نیست و بر فرض اطلاق این دلیل بگوید سلام مخرج است چرا حدیث لاتعاد حاکم نیست؟

[سؤال: ... جواب:] آن‌ها عمدا بجا می‌‌آوردند‌ یا جاهل مقصر بودند یا عالم عامد بودند. ... حالا افسد علی الناس صلاتهم این‌هایی که تابع عبدالله بن مسعود بودند و دنبال علی نمی‌رفتند این‌ها قاصر هستند؟ این‌ها یا عامد هستند یا مقصر. اگر یک شخص غیر رشیدی پیدا شد که او جاهل قاصر بود حدیث لاتعاد عمل او را تصحیح می‌‌کند مشکلی نیست.

پس اولا انصراف دلیل سلام مخرج به سلامی است که فی محله است یا عمدا در غیر محل بیاوریم چون کلام آدمی است، ثانیا: بر فرض اطلاق دلیل بگوید سلام مخرج است چرا حدیث لاتعاد انصراف دارد از آن؟ بله اگر جواب اول‌مان را قبول نکنید، خوب دقت کنید، یعنی بگویید ما این سلام را علی القاعده مخرج می‌‌دانیم فقط به برکت حدیث لاتعاد نفی مخرجیت می‌‌خواهیم بکنیم آن وقت باید تفصیل بدهید بین نسیان سجدتین و نسیان سجده واحده، و لذا روی آن مطلب اول ما اصرار کنید اگر دوست دارید مطلب حل بشود روی مطلب اول اصرار کنید که دلیل مخرج بودن سلام از اول ظاهر است در سلام ماموربه یا سلامی که در غیر محلش عمدا بیاورید که می‌‌شود تکلم به کلام آدمیین، همان ادعایی که صاحب جواهر می‌‌کند و آقای خوئی هم پذیرفته و مطلب عرفی است. اما اگر جواب اول ما را نپذیرفتید گفتید اذا قلت السلام علینا و علی عبادالله الصالحین فقد انصرفت سلام مخرج است از نماز، حدیث لاتعاد جایی می‌‌آید که اگر نیاید نماز باید اعاده بشود، در نسیان سجده واحده اگر لاتعاد نیاید که لازم نیست نماز اعاده بشود قضا می‌‌کنید سجده را. اگر بنا باشد با لاتعاد بخواهید مشکل را حل کنید لاتعاد در نسیان سجدتین و تذکر بعد از سلام می‌‌گوید اگر من نیایم این نماز باطل است چون سجدتین را فراموش کردی نماز باطل است پس من باید بیایم مخرجیت سلام را بردارم تا بتوانی تدارک کنی آن سجدتین را اما در نسیان سجده واحده من نمی‌آیم، چی می‌‌شود؟ آخرش می‌‌شود حرف مشهور که می‌‌گویند قضی سجدة واحدة ولی ما آن مطلب اول را رویش پافشاری می‌‌کنیم و لااقل من شبهة الانصراف در مخرج بودن سلام نسبت به این سلام و لذا ما مشکلی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] امکان تدارک سجده نبود، الان طبق اطلاق مخرج بودن سلام دیگر امکان تدارک سجده نیست، حدیث لاتعاد می‌‌خواهد بیاید حدیث لاتعاد هم نیاید این‌جا نماز اعاده نمی‌شود. ... قضای سجده چرا مشروع است برای این‌که موثقه عمار گفت اگر لم یذکر الا بعد ذلک اگر نسیان کرد سجده واحده را و لم یذکر الا بعد ذلک قال یقضیها متی ذکره. ... بحث در این است شما به اطلاق مخرجیت اگر تمسک کنید حدیث لاتعاد هم این‌جا نیاید چون بحث بطلان نماز نیست، پس محل تدارک آن سجده گذشته طبق این حجت که داریم، محل تدارک سجده گذشته باشد دیگر یقضیها متی ذکره.

و لذا به نظر ما این سلام فی غیر محله کلا سلام است، مگر بعد از منافی عمدی و سهوی، استدبار قبله کند بعد ملتفت بشود. ما که مثل آقا ضیای عراقی نیستیم، آقا ضیای عراقی خوبیش این است که این‌جا سلام دادی مشکلت را حل کرده، ‌مثل آقای حکیم، ‌با سلام خارج شدی از نماز، ولی اگر سلام را مخرج ندانید چون در محلش نیست بعد از اتیان منافی می‌‌دانید آقا ضیاء چه جور انتقام می‌‌گیرد از شما؟ می‌‌گوید نمازت باطل است، سلام مخرج می‌‌دانی یا نه؟ اگر مخرج می‌‌دانی حرف ما را بزن که بعد از سلام اگر ملتفت بشوی نسیان سجدتین باشد نماز باطل است نسیان سجده واحده باشد قضا بکن، حرف ما را نمی‌زنی؟ می‌‌گویی حرف صاحب جواهر درست است که این سلام چون در محلش نیست پس این سلام مخرج نیست پس تو هنوز در اثنای نماز هستی این حدثی که از تو صادر شد در اثنای نماز است، ‌صدر منک حدث او استدبار للقبلة‌ و انت لاتزال فی الصلاة پس نمازت باطل است، یا بیا بگو سلام مخرج است تفصیل ما را بده که اگر بعد از سلام یادت آمد نسیان سجدتین کردی آن‌جا بگو نماز قابل تصحیح نیست و اگر یک سجده را فراموش کردی قضا می‌‌کنی یا اگر حرف ما را نمی‌زنی حرف صاحب جواهر را می‌‌زنی بعد از سلام و قبل از اتیان منافی تدارک کن حرفی نداریم قبول نمی‌کنی حرف ما را حرف صاحب جواهر را قبول می‌‌کنی می‌‌گویی این سلام در غیر محل مخرج نیست پس هنوز در اثنای نماز هستی ولی اگر بعد از اتیان منافی ملتفت بشوی می‌‌گوییم نمازت باطل است چه یک سجده را فراموش کرده باشی چه دو سجده را. چرا؟ برای این‌که حدث واقع شد در حالی که در اثنای نماز هستی‌، آن سلامت که مخرج نبود پس در اثنای نماز هستی.

می‌گوییم جناب آقای ضیای عراقی شما روح فرمایش‌تان این است، بگوییم بعد اشکالش را بگوییم، ‌فرض کن این آقا اصلا سلام نداده فکر می‌‌کرد سلام داده، پشت به قبله کرد، این‌جا که دیگر سلام نداده تا آقا ضیا بگوید سلام مخرج است، آقا ضیا می‌‌گوید نمازش باطل است. چرا؟ برای این‌که خوب گوش بدهید در رتبه وقوع حدث یا وقوع استدبار هنوز حکم نشده است به این‌که شما از نماز خارج شدید، شما می‌‌خواهید بگویید بعد از وقوع حدث ما حکم می‌‌کنیم که آن سلام دیگر جزء نماز نیست، چون موجب بطلان نماز می‌‌شود اگر جزء نماز باشد کی این کار را می‌‌کنید؟ در رتبه متاخره از وقوع حدث، ‌در رتبه تحقق حدث هنوز حکم نشده است شما از نماز خارج شده‌اید چون سلام ندادی یا سلام در غیر محل دادی که این آقایان می‌‌گویند مخرج نیست، در رتبه وقوع حدث هنوز حکم نشده که خارج شدی از نماز پس در رتبه وقوع حدث هنوز در اثنای نماز هستی، پس حدثت در اثنای نماز واقع شده و مشمول عقد مستثنای حدیث لاتعاد است که الا من خمس یکیش فقد طهور است.

می‌گوییم آقا ضیا شما یک جور دیگر ما را گرفتار کردی، ‌این عطف به بحث اصول است که محقق اصفهانی با آن اشکال دور و این‌ها ما را گرفتار کرده بود آقا ضیا هم با اشکال اختلاف رتبه. احکام شرعیه تابع اختلاف رتبه نیست، احکام شرعیه تابع تقارن زمانی است، در آنی که این آب کر می‌‌شود در همان آن ملاقات بکند با نجس یعنی هم‌زمان از یک طرف شیر آب را باز کردی روی این حوض که کمتر از کر است و یک شخصی هم دست نجسش را فرو کرد در این آب هم‌زمان بدون تقدم و تاخر، به نظر ما این آب کر است، در زمانی که حادث شد کریتش حادث شد ملاقاتش با نجس، چه اشکال دارد؟‌ در رتبه‌ای که این آب کر شد هنوز معتصم نشده است چون حکم متاخر است از موضوع رتبتا، آقا حکم از موضوع تاخر رتبی دارد تاخر زمانی که ندارد، ‌در آنی که کر شد معتصم شد و در آنی که معتصم شد ملاقات کرد با نجس و اذا بلغ الماء‌ کرا لاینجسه شیء. این‌جا هم همین‌طور است، در آنی که، ‌زمانی که، بحث رتبه نیست، در زمانی که این حدث واقع شد هم‌زمان شارع می‌‌بیند اگر آن سلامی را که فراموش کردید یا آن سجده واحده را اگر فراموش کردی اگر حدیث لاتعاد نگیرد این نماز باید اعاده بشود در آنی که حدث صادر می‌‌شود تقارن زمانی دارد شارع می‌‌گوید لاتعاد الصلاة نسبت به آن سلام منسی یا نسبت به آن سجده واحده منسیه و در همان زمان دیگر این حدث در اثنای نماز نیست، دلیل لاتعاد وقتی آن سلام منسی یا آن سجده واحده منسیه را گرفت هم‌زمان ورود دارد بر این‌که این حدث بخواهد در اثنای نماز باشد دیگر عملا این حدث در اثنای نماز نیست. یعنی شما ثانیه‌شمار بگذار در همان ثانیه‌ای که این حدث صادر شد در همان ثانیه حدیث لاتعاد هم نیست به آن سلام منسی جاری می‌‌شود همان ثانیه ودر همان ثانیه می‌‌گویند سلام چون فراموش شد جزئ این نماز نیست پس نمازت قبل از حدث تمام شده است چون سلام ندادی ولی این سلام جزء نماز نیست منسی بود پس در آن زمان دیگر حدث در اثنای نماز نیست و این نماز صحیح است. تقدم و تاخر رتبی اصلا در بحث فقه مطرح نیست، در بحث فقه تقدم و تاخر زمانی اگر باشد ما باید دچار مشکل بشویم و الا تقارن زمانی باشد و لو تقدم و تاخر رتبی هیچ اشکال ندارد.

و لذا ما به نظرمان خیلی از این اشکالاتی که بعضی‌های دیگر هم متاثر هستند از محقق عراقی مطرح می‌‌کنند به نظر ما وارد نیست. شما در زمان خیار مجلس می‌‌گوید وهبت هذا المتاع الذی بعته من زید وهبته لصدیقی یا لولدی، لولدی الصغیر بگوید که نیاز به قبول او هم نیست ولایت داری بر او، با همین هبه هم فسخ می‌‌شود آن بیع و هم این هبه نافذ است در آن واحد، بگویی نفوذ این هبه متاخر است رتبتا ‌از انفساخ بیع در حالی که هنوز در رتبه وقوع هبه بیع منفسخ نشده است، این حرف‌ها چیه، بحث تقارن زمانی است، و مثال‌های دیگری دارد که در جای خودش بحث می‌‌شود و لذا به نظر ما این مسأله واضح است.

فقط می‌‌ماند این روایت معلی بن خنیس که قبلا مطرح کردیم فقط اشاره می‌‌کنم چون قبلا بحث کردیم تکرار نمی‌کنم فقط روایتش را بخوانم جلد 6 صفحه 366، می‌‌گوید سألت ابالحسن الماضی خود این گرفتاری بود عن رجل مرسله بود عن معلی بن خنیس قال سألت ابالحسن الماضی امام کاظم علیه السلام، یعنی بعد از وفات امام کاظم تازه معلی بن خنیس زنده شده، بابا او زمان امام صادق کشته شد، بعد از امام کاظم زنده شده می‌‌گوید سألت ابالحسن الماضی این هم یک گرفتاری است این روایت سندش خیلی مشکل دارد فی الرجل ینسی السجدة من صلاته قال اذا ذکرها قبل رکوعه سجدها و ان ذکرها بعد رکوعه اعاد الصلاة و نسیان السجدتین فی الاولتین و الاخیرتین سواء. حالا این ظاهرش می‌‌گویند نسیان سجده واحده را هم می‌‌گیرد ولی اگر سند روایت درست باشد حمل کنیم بر نسیان سجدتین و نسیان سجدتین موجب بطلان نماز است علی القاعده هم هست و آن تفصیلی که منسوب به شیخ طوسی است که نسیان سجدتین در رکعتین اخیرتین را می‌‌گوید مبطل نماز نیست این درست نیست طبق اطلاقات این نماز باطل است فرقی بین نسیان سجدتین در هر رکعتی چه رکعت اول و دوم چه رکعت سوم و چهارم نیست.

کلام واقع می‌‌شود در مسأله 17 انشاءالله.

 و الحمد لله رب العالمین.